



نرجس عبدولی، ام‌البینن حسینی و نرگس میرعالی، تیمی هم زحمت فعالیت‌های رسانه‌ای برای ثبت و ضبط روایت‌ها را به عهده داشت شامل: علی‌محمودی، سیدرضاهاشمی پور، مجید ساکی، محمدرضا خسروبیگی، ابوالفضل میرزاوندی، محمدامین ربیعی، فاطمه حسن زاده، فرزانه قائدرحمتی و کوثر آنسته. برخی از بانوان فعال در رختشویخانه هم در محل یادمان حاضر می‌شدند تا به‌طور مستقیم از حال و هوای آن روزها برای کاروان‌های راهبان نور روایت کنند.

معصومه پایی، مرضیه حسین پور، آمنه میرعالی، بتول چگله (همسر شهید قربانی)، سمیه تتر (پژوهشگر و نویسنده نقش پشتیبانی مردم در بیمارستان و در جنگ)، نسرتین تتر (پژوهشگر و نویسنده کتاب موج گل‌های شب‌بو خاطرات امدادگران و پرستاران و پزشکان بیمارستان) و همچنین نوجوانانی که برای راهنمایی رانران یادمان تلاش می‌کردند، خانم‌ها و آقایان مرتضی قاسمی‌کیا، ابوالفضل میرعالی، علی میرعالی، حسین شکیبا، ابوالفضل شکیبا، دانیال سراج، مهدی مهدی نژاد،

یادمان حوض خون (بیمارستان شهید کلاتری) به همت جمعی از نیروهای باانگیزه و مخلص اندیمشکی آغاز به کار کرد که می‌خواهیم به اندازه ذکر نام شان از آنها یاد کنیم. عظیم مهدی نژاد که برای شکل‌گیری کتاب «حوض خون» تلاش زیادی کرد و مؤسسه شهید جواد زیوداری را سروسامان داد، آقایان روح...، قلاوندی، احمد رضوانی نژاد، دانش میروپریان (محقق بخش اورژانس بیمارستان) و خانم‌ها سمانه نیکدل (پژوهشگر و نویسنده بیمارستان) فاطمه‌سادات میرعالی،

این همه جوان
برای یک یادمان

«حوض خون» زنان جنگ را زنده کرد

فاطمه‌سادات میرعالی، نویسنده کتاب «حوض خون» را اولین بار خرداد سال ۱۳۹۴ در زینبیه‌ای ساده و صمیمی در اندیمشک ملاقات کردم. برای کارگاه مصاحبه رفته بودم و همانجا دریافتیم که اینها



با همه دیگری که در کارگاه‌هایم شرکت کرده‌اند، فرق می‌کنند. اینها اگر حرفی به آنها بزنم، یک کلمه‌اش هم هدر نمی‌رود. آموزه‌های کلاس آموزشی‌های بلند و عیناً پیاده می‌کنند و کاری تحویل می‌دهند فراتر از آنچه که خودت تصور را می‌کنی. ماجرای من و بچه‌های مؤسسه از سال ۱۳۹۴ تا همین زمان حال، طولانی است. خلاصه‌اش می‌کنم و می‌رسم به حوض خون. کتابی که به خاطرات ۶۴ بانویی می‌پردازد که در دوران جنگ در رختشوی خانه بیمارستان شهید کلاتری اندیمشک فعالیت می‌کرده‌اند و لباس و ملحفه و پتوی رزمندگان را می‌ستشاند و چه صحنه‌های باشکوهی از اینارزن مسلمان ایرانی را فریاده‌اند. کتاب را اگر تا به حال نخوانده‌اید، شناخت‌تان از جایگاه زنان در جنگ و حتی زن ایرانی کامل نیست. بخوانید تا ببینید که زنان ما چه کرده‌اند. حوض خون ویژگی‌های زیادی دارد اما مهم‌ترین کاری که این کتاب کرده، چیست؟ همان چیزی که در بخش اول یادداشت‌م گفتم: «و من احیای فکاتما احیا الناس جميعا». این کتاب نمونه کامل این آیه است. بچه‌های مؤسسه رفته‌اند سراغ زن‌هایی که در کوچه پس‌کوچه‌های تاریخ گم شده بودند و صدای شان به کسی نمی‌رسید و حتی کسی سراغ‌شان نمی‌رفت که صدای شان را بشنود و حتی اگر هم کسی سراغ‌شان می‌رفت و دعوت‌شان می‌کرد به سخن گفتن و بازگو کردن آنچه که بر سرشان گذشته در هشت سال جنگ، خودشان فکر نمی‌کردند حرف‌شان به درد روایت بخورد.

شهر اندیمشکی که سال‌ها، از دوران جنگ به این طرف، می‌خواست فریاد بزند که در جنگ چه کرده‌اما صدایش به گوش کسی نمی‌رسید، حالا یک کتاب از نقش زانیش در جنگ گذشته بود روی میز، معجزه‌وار. خدا هم به متولیان این کار عزت داد و حوض خون از حالت یک کتاب درآمد و تبدیل شده به یک جریان فرهنگی. عوامل تولید کتاب، حرف‌های ناگفته بانوان اندیمشکی را از معدن وجودشان بیرون کشیده‌اند و مثل یک الماس درخشان جلوی چشمان مخاطب قرار داده‌اند و عظمت زن ایرانی را به رخ کشیده‌اند، نه فقط برای ایران و ایرانی که در پیش چشم هر انسان آزاده‌ای در جهان. حوض خون زنان فراموش شده تاریخ جنگ اندیمشک را زنده کرده، زنان جنگ را زنده کرده، اساساً زن ایرانی را زنده کرده. اما هنر شاهکار کتاب حوض خون فقط احیای آن ۶۴ راوی زن کتاب حوض خون نبوده. احیای دیگری هم بوده که دست کمی از آن احیای اول نداشته. احیای یک زمین مرده، بیمارستان شهید کلاتری که از بعد جنگ، سال ۷۷ تعطیلش کرده‌اند و هیچ‌کس سراغش نرفته تا سال ۱۴۰۰، که کتاب حوض خون تقریباً گرفت و آن وقت بود که پای راویان اصلی به بیمارستان باز شد.



مهدی میرزایی
رشدی مهرزایی
دبیر گروه پایداری

اشاره: گروه فرهنگی تحقیقاتی شهید جواد زیوداری در حالی تشکیل شد که فضا سازی‌های صورت گرفته درباره شهر اندیمشک، باعث مخفی ماندن نقش این شهر در دوران دفاع مقدس شده بود. کتاب «حوض خون» اولین محصول این گروه بود که به‌زودی توانست نظر مخاطبانش را جلب کند و به چاپ‌های متعدد برسد؛ کتاب قطوری که روایت زنان از حضور در بیمارستان شهید کلاتری اندیمشک و شست‌وشوی ایسه و

ملحفه خونی رزمندگان را منعکس کرده بود و لحظات نفسگیری داشت. تقریب شفا‌هی و کتبی مقام معظم رهبری بر این کتاب هم باعث شد توجه مخاطبان بیش از پیش بر این اثر ارزشمند متمرکز شود. فعالان گروه شهید جواد زیوداری بعد از این تفقد رهبری تصمیم گرفتند محتویات کتاب حوض خون و برخی دیگر از روایت‌های ناگفته را برای کاروان‌های راهبان نور بیان کنند؛ بنابراین دست به‌کار شدند تا یادمان حوض خون را سروسامان دهند و از حالت متروکه و مخروبه خارج کنند. برخی مسئولان به اندیمشک رفتند تا به‌طور رسمی از تقریب رهبر معظم انقلاب رومانی کنند. فردای رومانی، مسئولان راه‌آهن که زمین یادمان برای آنها بود، تصمیم گرفتند درهای

یادمان را ببندند و کسی را راه ندهند. این گزارش به جنبه‌های دیگری از این اقدام پرداخته است.

ماجرای تعطیلی بعد از رومانی تقریب

پیگیری برخی شخصیت‌های فرهنگی از جمله بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان خوزستان باعث شد قفل‌های یادمان حوض خون را موفقاً باز کنند اما انتظار راه‌آهن و نصب تصاویر شهدای راه‌آهن و عدم بیان روایت‌های زنان حاضر در رختشویخانه بود؛ اعضای گروه فرهنگی، تحقیقاتی شهید جواد زیوداری تصمیم داشتند به هر قیمتی، راه‌های بازدید از یادمان را باز نگه دارند و قبول کردند که با همین سیاست پیش‌بروند اما گروه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی که به اندیمشک می‌آمدند، عمدتاً کتاب حوض خون را خوانده بودند و می‌خواستند درباره آن فضا بیشتر بدانند. شنیدن روایت‌های یکی از رزمندگان جوان از عملیات‌های غرب کشور برای شان جذابیتی نداشت و همواره به فاطمه‌سادات میرعالی (نویسنده کتاب حوض خون، پیام می‌دادند و تماس تلفنی برقرار می‌کردند تا از حوض خون بیشتر بشوند.

ورود ممنوع!

مسئولان راه‌آهن اندیمشک وقتی این جذابیت و پیگیری را دیدند، ورود اعضای گروه فرهنگی، تحقیقاتی شهید جواد زیوداری به یادمان حوض خون را ممنوع کردند. داخل اتوبوس‌های راهبان نور می‌شدند و راویان این گروه فرهنگی را پیاده می‌کردند. این رفتار غیر حرفه‌ای هم بر بچه‌های گروه را ناامید نکرد. آنها همچنان به پیگیری‌های شان ادامه دادند تا در کنار معرفی شهدای راه‌آهن و دستاوردهای این شرکت در دوران جنگ تحمیلی، درباره زنان فعال در رختشویخانه هم بگویند و بشنوند. اسفند سال گذشته بود که باز هم قفل‌های بزرگ، درهای یادمان حوض خون و بیمارستان شهید کلاتری را به روی هر موجود زنده‌ای بست. این بار حتی کاروان‌های راهبان نور هم اجازه ورود به ساختمان مخروبه یادمان را نداشتند، پیگیری‌های فعالان فرهنگی هم فایده‌ای نداشت....

احیای زمینی که چراگاه گوسفندان بود!

فاطمه‌سادات میرعالی در نامه‌ای سرگشاده که برای رسانه‌ها ارسال شد، خطاب به «آقای راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران!» نوشت؛ یگذازد حرف درشتی بزنم. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید «من احیی ارضا موات فهو له؛ یعنی هر کس زمین مرده‌ای را آباد کند، مال او خواهد بود. حتماً این حدیث به گوش‌تان خورده. نویسنده و محققان کتاب حوض خون با کتاب‌شان زمین مرده بیمارستان شهید کلاتری را که شمارسا آن را چراگاه گله‌های گوسفند کرده بودید، احیا کرده‌اند. معنی احیا را می‌دانید؟ هیچ کدام از کاروان‌های راهبان نور تا دو سال پیش که به خوزستان می‌آمدند، گذرشان هم به راه‌آهن نمی‌افتاد و اصلاً به فکرشان هم نمی‌رسید که راه‌آهن زمانی یادمان دفاع مقدس بشود و روایت داشته باشد. بچه‌های تیم



این‌که بچه‌های مؤسسه شهید زیوداری چند سال است روی پروژه نقش راه‌آهن اندیمشک در دوران جنگ کار می‌کنند؟ مگر نه این‌که همه تصاویر نقش راه‌آهن در جنگ را خودشان از آرشیو مؤسسه به شما داده‌اند تا شما تیرشان کنید و توی راه‌آهن بزنید و به مخاطبان نقش راه‌آهن را نشان بدهید؟ شما با آن همه مال و کوبال و بودجه، برای تبیین نقش راه‌آهن اندیمشک در جنگ چه کرده‌اید؟ آیا حتی یک کتاب منتشر کرده‌اید؟ آن وقت باید کسانی را که برای آبرو و اعتبار شما، بدون هیچ چشمداشتی هزینه می‌کنند، محروم کنید؟

«حوض خون» فقط یک کتاب نیست

نویسنده کتاب حوض خون که چند سال از جوانی اش را به همراه گروه شهید جواد زیوداری برای تحقیق و نگارش کتابش صرف کرد، بعد از انتشار کتابش هم از با نشست و مدام ضمن شرکت در جلسات نقد و بررسی کتابش در نقاط مختلف کشور، سعی کرد مظلومیت زنان اندیمشکی را فریاد بزند. او درد دل می‌با «آقایان راهبان نور» داشته و نوشته است: می‌دانید این بچه‌ها با انتشار کتاب حوض خون دست به چه کار بزرگی زده‌اند؟ این کتاب یک یادمان به یادمان‌های شما افزوده. انگار یک فصل مفصل با روایت‌هایی ناب و عجیب به کتاب یادمان‌های کشور اضافه شده. کتابی که اگر کسی آن را فقط یک کتاب صرف بداند، درک درستی از فرهنگ و کار فرهنگی ندارد. این کتاب یک جریان فرهنگی ایجاد کرده. چند نشانه‌اش را بگویم؟ من پیش از این درباره نسل جدید اعلامیه‌های تحریم و نسل جدید سنگ‌مزارها که با کتاب حوض خون رقم خورده، مطالبی نوشته‌ام؛ اعلامیه‌ها و سنگ مزارهای راویان کتاب حوض خون که وقتی در دو سال اخیر مرحوم می‌شدند، نزدیکان شان عکس جلد کتاب را روی آن چاپ می‌کردند و یک عنوان کنار نام مرحوم می‌گذاشتند: «راوی کتاب حوض خون». بچه‌های کتاب حوض خون، دین بزرگی به گردن شما مسئولان راهبان نور دارند.



حوض خون، این بیمارستان مرده را زنده کرده‌اند. گیریم که ملک این بیمارستان برای شما باشد، این مکان روحی و فضایی و روایتی دارد که احیای آن مدیون دیگری است، نه شما.

اگر کتاب حوض خون نبود

وی در ادامه نامه‌اش یادآور شد: من نمی‌گویم مطابق روایت پیامبر اسلام (ص) این زمین مرده را بدهید به آن کسی که آبادش کرده و به آن رونق بخشیده، که اگر این کار را نکنید، تازه به فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) عمل کرده‌اید! اما انصاف، معرفت و قدرشناسی، انسانیت، عقلانیت و «من لم یشرک المخلوق لم یشرک خالق» آن کجا رفته که راویان این مکان را محدود کرده‌اید و اجازه روایت را به احیاگران این مکان نمی‌دهید؟ آن هم کسانی که یک راوی صرف نیستند، افرادی هستند که بعد سال‌ها این زمین را از مهجوریت درآورده‌اند. اگر کتاب حوض خون نبود که تا سال‌های سال هم کسی گذرش به راه‌آهن اندیمشک به‌عنوان یادمان نمی‌افتاد. شنیده‌ام حرف‌تان به آنهایی که به این کارتان اعتراض می‌کنند، این است «راه‌آهن که فقط برای بیمارستان شهید کلاتری نیست! خود راه‌آهن در جنگ نقش کمی داشته؟ پس روایت راه‌آهن چه می‌شود؟! این بچه‌ها فقط می‌خواهند از بیمارستان و کتاب خودشان روایت کنند.» خوش انصاف‌ها! این بچه‌ها که نقش راه‌آهن در جنگ را از خودتان بهتر روایت می‌کنند. مگر نه



اگر کتاب
حوض خون نبود،
سال‌های سال هم
کسی گذرش به
راه‌آهن اندیمشک
نمی‌افتاد!



اولین احساس، پس از خواندن بخش‌هایی از این کتاب، احساس شرم از بی‌عملی در مقایسه با مجاهدان این خاموش و بیربایا و گمنام بود. آنچه در این کتاب آمده بخش ناشناخته و ناگفته‌های از ماجرای عظیم دفاع مقدس است. باید از بانوی پرکار و صورتور خوش سلیقه‌ای که این کار پر زحمت را به عهده گرفته و بخوبی از عهده برآمده است و نیز از مؤسسه‌ای جهانی فرهنگی عمیقاً تشکر شود.

مهر ماه ۱۴۰۰